

مقاله پژوهشی

معماری مبتنی بر نور؛ واکاوی هستی‌شناسانه خانه ایرانی بر اساس دیالکتیک درون و بیرون با تکیه بر نمونه‌هایی از شهر یزد*

حمیده ابرقویی فرد^۱، صبا جعفری^{۲*}، یگانه قنبری^۳، زهرا رمضان^۴

۱. گروه معماری منظر، دانشکده معماری، دانشکده‌گان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.
۲. گروه معماری منظر، دانشکده معماری، دانشکده‌گان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.
۳. گروه معماری منظر، دانشکده معماری، دانشکده‌گان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.
۴. گروه معماری منظر، دانشکده معماری، دانشکده‌گان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۱۸ تاریخ قرارگیری روی سایت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۱

چکیده خانه بستر تحقق مفهوم سکونت و معماری خانه، بازتابی از عمیق‌ترین نیازهای وجودی انسان است. الگوی منحصربه‌فرد حیاط‌مرکزی خانه ایرانی، یک سند هویتی مهم در درک نحوه زیست و سکونت ایرانیان است. حیاط‌مرکزی فراتر فضایی تهی در برابر توده‌های ساختمانی، عنصری محوری در سازمان‌دهی و هستی‌یافتن خانه ایرانی در فلات مرکزی ایران است و بررسی گونه‌شناسی این الگو ممکن است بازگوکننده مؤلفه‌های هویتی تمدن کهن ایرانی باشد. علی‌رغم اهمیت این موضوع، تاکنون اغلب مطالعات به بررسی ابعاد چيستی‌شناسانه خانه ایرانی اعم از پیکربندی فضایی، تکنولوژی، پایداری، اقلیم و شاخصه‌های فرهنگی چون حریمیت محدود مانده‌اند و کهن‌الگوی حیاط‌مرکزی، در نگاهی هستی‌شناسانه و هم‌زمان تاریخی بررسی نشده است. هدف از این پژوهش، بررسی ابعاد هستی‌شناسانه حیاط‌مرکزی در سیر تاریخی شکل‌گیری و تکامل آن است. به‌گونه‌ای که مفاهیم جهانی «سکونت» و «بودن در جهان» در بستر جغرافیای فرهنگی فلات مرکزی ایران بررسی شود. برای این منظور از روش تحلیلی-اکتشافی استفاده شده است. جمع‌آوری اطلاعات برای بررسی نظریات مرتبط با هستی‌شناسی الگوی حیاط‌مرکزی به روش مطالعه کتابخانه‌ای انجام شده و در انطباق با یافته‌های مطالعه میدانی خانه‌های تاریخی یزد، به‌طور خاص خانه چهارصفه چم و خانه لاری‌ها، شرح و بسط یافته است.

خانه، بستر تجربه هم‌زمان «سکونت‌یافتن» و «بودن در جهان» است. در خانه ایرانی این مسئله با دو رویکرد فرمی متفاوت «درون‌گرایی» در پاسخ به سکونت و «برون‌گرایی» در پاسخ به نیاز بودن در جهان تجلی می‌یابد. در تکوین الگوی حیاط‌مرکزی، دوگانه مزبور به وحدت رسیده و دیالکتیک درون و بیرون را به واسطه‌گری «نور» شکل می‌دهند. معماری مبتنی بر نور به‌عنوان پاسخی به سودای ارتباط درون و بیرون در کالبد معماری ایرانی، عمری چندهزارساله دارد. نقش آفرینی نور در پردازش مکان با قرارگیری آتش در قلب آتشکده‌های باستانی آغاز شد و با گشودگی اندک سقف چهارطاقی‌ها به‌سوی آسمان ادامه یافت. در ادامه مؤلفه نور با گشودگی کامل حیاط در معماری خالص خانه‌های چهارصفه، نقش محوری‌تری یافته و در دوران اسلام با گره‌خوردن در اندیشه‌های باستانی و اسلامی، تقدیس نور در قالب الگوی حیاط‌مرکزی به اوج خود رسید. از این‌رو در تجلی و نقش آفرینی نور در ساخت مکان در سیر و سلوک ایرانیان، آتشکده، مسجد و خانه یکی است.

واژگان کلیدی خانه، حیاط‌مرکزی، چهارصفه، مکان، هستی‌شناسی.

** این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «خوانش هستی‌شناسانه منظر یزد» است که به سرپرستی دکتر «سید امیر منصوری» در سال ۱۴۰۳ در پژوهشکده هنر، معماری و شهرسازی نظر به انجام رسیده است.
** نویسنده مسئول: ۰۹۳۹۱۳۷۶۲۰، Sabajafari@ut.ac.ir

و در عین حال تقریباً درون، به آسمان باز هستند و توسط اتاق‌هایی احاطه شده‌اند». بررسی سیر تاریخی شکل‌گیری و تکامل الگوی ایرانی حیاط‌مرکزی، ممکن است بازگوکننده مؤلفه‌های هویتی این تمدن کهن باشد.

حیاط‌مرکزی به‌جای یک عامل خنثی، پیوسته نقش هماهنگ‌کننده و سازمان‌دهنده‌ای در خانه ایرانی داشته است و از این‌رو در سلسله‌مراتب فضایی خانه‌های سنتی فلات مرکزی ایران ازجمله یزد، عنصری متجانس است (Amiriparyan & Kiani, 2016). مطالعات پیشین دلایلی چون پیکربندی فضایی (Hajiyani et al., 2019)، عملکرد سازه‌ای و تکنولوژی ساخت (Mahdavinnejad et al., 2013; Redaei et al., 2022)، تأمین حریمیت (Hosseini Raviz et al., 2015)، پایداری، اقلیم، آسایش حرارتی (Ebadi et al., 2014) و... را دلایل پیدایش الگوی حیاط‌مرکزی دانسته‌اند اما در هیچ یک از مطالعات کهن الگوی حیاط‌مرکزی، در نگاهی هستی‌شناسانه و هم‌زمان تاریخی بررسی نشده‌اند. این پژوهش بر مبنای داده‌های کتابخانه‌ای در زمینه الگوی حیاط‌مرکزی و یافته‌های اکتشافی به‌دست‌آمده از مطالعه دو نمونه تاریخی در استان یزد در پی پاسخگویی به این پرسش است که در خوانش هستی‌شناسانه، سیر تحول الگوی خانه حیاط‌مرکزی در فلات مرکز ایران چه بوده و چه ویژگی‌هایی را درخصوص هستی و جوهره خانه ایرانی بیان می‌کند؟

پیشینه پژوهش

مفهوم «خانه» در معماری ایرانی همواره به‌عنوان یک عنصر بنیادین در تبیین هویت و معنا مطرح بوده است. اسلام‌پور و همکاران (Eslampour et al., 2022) با بهره‌گیری از رویکرد پدیدارشناسی، مؤلفه‌های کالبدی خانه‌های حیاط‌دار همدان را بررسی کردند و نشان دادند این عناصر نه تنها در ایجاد معنا و خاطره نقش دارند، بلکه پیوند عمیقی با هویت فرهنگی و حس تعلق ساکنان برقرار می‌کنند. در همین راستا، منصوری (Mansouri, 2024) نیز مفهوم «سرپناه» را در زبان فارسی بررسی کرده و نشان داده است معماری خانه‌های سنتی ایرانی ازجمله حیاط‌مرکزی و ایوان، تجلی عینی پیوند میان انسان، طبیعت و آسمان است؛ مفهومی که به درک عمیق‌تری از سرپناه به‌عنوان مکانی مقدس و امن منجر شده است.

علاوه بر این، در پژوهش‌هایی به بازشناسی مفهوم خانه در قرآن (Kabirisamani et al., 2017) تأکید دارند که خانه به‌عنوان محل سکونت و آرامش، باید منعکس‌کننده نور و معنویت باشد. این نگرش با معماری سنتی ایرانی که

مقدمه | خانه تنها سرپناه یا ابژه‌ای کاربردی برای رفع نیازهای فیزیکی و اولیه انسان نیست بلکه منبع مهم شکل‌گیری، نمایش و درک هویت انسان است. واژه خانه در همه روایات مرتبط با زندگی بشر به‌عنوان بستری برای «سکونت» انسان به‌عنوان رویدادی پیچیده شناخته می‌شود. به‌گونه‌ای که «تنها اگر قادر به سکونت باشیم، تنها در آن صورت می‌توانیم بسازیم» (Heidegger, 1977, 338). هایدگر استدلال می‌کند وظیفه اساسی معماری صرفاً آرام‌کردن «ولع» تولید خانه نیست، بلکه تحقق سکونت و ارضای عمیق‌ترین نیازهای وجودی انسان است. ساخت حقیقی خانه به معنای کمک به ماست تا جایگاه خود را در جهان پیدا کنیم، در زندگی خود معنا پیدا کنیم و زندگی کنیم (Sirowy, 2010, 115). از این‌رو خانه مهم‌ترین فضای انسان‌ساختی است که فراتر از نقش عملکردی خود، دربردارنده معانی و نشانه‌هایی در ارتباط با وجود انسان است. این مسئله ضرورت پرداختن به هستی‌یگانه خانه، به موازات ویژگی‌های چپستی‌شناسانه آن را مشخص می‌سازد.

تحلیل پدیدارشناسانه (هستی‌شناسانه) در معماری با مطالعه اصول اساسی در مورد تصور فضای مسکونی و زیست‌شده و همچنین رابطه فرم و هویت مکان آغاز می‌شود. در فرایند تجزیه و تحلیل ابژه‌های معماری، ما صرفاً نمی‌توانیم به ترکیب‌بندی فرمی یا فضایی که اغلب ناشی از یک نیاز کاربردی و برنامه‌ای است، تکیه کنیم بلکه باید به برانگیختن احساسات کاربران از طریق روابط ساختمان/ مکان، درون/ بیرون، نور/ سایه، فضای ماندن/ گذر، محیط گرم/ غیر مهمان‌نواز و... توجه کنیم (De Campos, 2017). چنین ابعاد پدیدارشناسانه‌ای سبب شکل‌گیری الگوهای خاص و منحصربه‌فرد معماری مسکونی، در سراسر جهان شده است و الگوی حیاط‌مرکزی در خانه‌های ایرانی نیز از جمله این نمونه‌ها است.

حیاط‌مرکزی پیشینه‌ای به بلندای تاریخ یکجانشینی انسان دارد.^۱ خانه‌های مرکب حصاردار در اولین جوامع کشاورزی شکل گرفته و در حدود ۲۰۰۰ تا ۱۵۰۰ قبل از میلاد، خانه‌هایی در دره سند براساس الگوی حیاط‌مرکزی طراحی می‌شدند. بررسی تبارشناسانه گونه‌شناسی^۲ این الگو، گویای نیازمندی‌های فرهنگی برای حفظ حریم خصوصی در عین جدایی از قلمروی عمومی است (Sthapak & Bandyopadhyay, 2014). رینولدز (Reynolds, 2002) به حیاط‌های مرکزی این گونه اشاره می‌کند: «مکان‌های ویژه‌ای که در خارج

مبانی نظری

• چند مفهوم پیرامون ابعاد هستی‌شناسانه خانه

پاسخگویی به پرسش پیرامون ابعاد هستی‌شناسانه خانه ایرانی، در برخی از مفاهیم کلیدی از جمله مفهوم سکونت، دیالکتیک درون و بیرون در معماری و نقش نور در شکل‌گیری خانه به‌عنوان یک پدیده معنادار است. بر این اساس متغیرهای ذکرشده در ادامه بررسی شده‌اند.

- سکونت

سکونت از نظر هایدگر، «فرایندی است که آدمی در جریان آن «مکان بودن» را تبدیل به خانه کرده و با چهار منبع اصلی تفکر یعنی خدا، خود، آسمان و زمین هماهنگی برقرار می‌سازد» (یاراحمدی، ۱۳۸۲، ۲۲۳). به عبارت دیگر، «سکونت سقفی را سایبان قراردادن یا چند مترمربع زمین را زیر پا گرفتن نیست» (Nörberg-Schulz, 2008, 9) و مفهومی فراتر از این است. در واقع، «برقراری پیوندی پرمعنا بین انسان و محیطی مفروض است» (ibid., 17). در این رویکرد، «خانه، فریضه‌ای دارد که باید با زمین و آسمان به انجام رساند» (ibid., 15). بر این اساس مفهوم سکونت بیانگر برقراری پیوندی پرمعنا بین انسان و محیط مفروض و شکل‌گیری هویت و حس تعلق به مکان است. این مفهوم با پاسخ‌های معمارانه گوناگونی در اندیشه‌ها، فرهنگ‌ها و زمان‌ها مختلف همراه بوده است و گونه‌شناسی متفاوت خانه در فرهنگ‌های مختلف را می‌توان نتیجه حل مسئله به‌گونه‌ای متفاوت در پاسخ به نیازی واحد دانست.

- درون‌گرایی

«درون‌گرایی» به‌عنوان یک خصیصه معماری، از مفهوم پدیدارشناسانه دازاین^۲ یا بودن در جهان نشأت می‌گیرد. در حقیقت میزان گشودگی هر مکان بر هستی، بیانگر نحوه ارتباط و چگونگی آن با جهان است. اساس مکان عبارت است از خلق درونی که از یک برون مجزا است. گشودگی، به‌عنوان ارتباط میان مکان و هستی، از طریق مرزهای کالبدی و معنایی بیان می‌شود (Mousavi, et al., 2019, 37). معماری را می‌توان تنظیم رابطه درون و بیرون و متأثر از ماهیت دوجوهی آن دانست. کیفیت فضای انسان‌ساخت براساس گذار از درون به بیرون ویژگی تعاملی یا بینابینی را به‌خود می‌گیرد (Mahboobi et al., 2018). بر این اساس درون‌گرایی به‌عنوان یک ویژگی اساسی در معماری ایرانی، امری نسبی محسوب شده و به‌کوچه به‌عنوان بیرون و حیاط به‌عنوان درون ختم نمی‌شود (Ahmadi & Habib, 2020). چنانچه ارتباط اتاق با حیاط به‌عنوان یکی از تجلیات جهان بیرون در قلب خانه، نمودی از دیالکتیک درون و بیرون در خانه ایرانی است.

بر حضور عناصر طبیعی مانند نور، آب و گیاه در فضای حیاط مرکزی تأکید دارد (Daeipour, 2014)، تطابق کامل دارد. همچنین، بررسی پایداری عناصر معماری ایرانی در دوران اسلامی (Nazif, 2013) نشان می‌دهد الگوی حیاط مرکزی، به‌عنوان یک فضای سازمان‌دهنده، نقشی اساسی در انسجام فضایی و تجلی هویت فرهنگی و معنوی خانه‌های ایرانی داشته است. بنابراین تمامی این پژوهش‌ها بر اهمیت خانه به‌عنوان تجلی‌گاه هویت، معنا و ارتباط انسان با محیط و جهان متعالی تأکید دارند.

در روند بررسی عناصر منظرین معماری خانه‌های ایرانی، حیاط مرکزی و ایوان، همواره نقشی اساسی در سازماندهی فضایی و ایجاد ارتباط میان انسان، طبیعت و محیط پیرامون داشته است. نظیف (ibid.) حیاط را به‌عنوان یک عنصر سازمان‌دهنده از دوران اشکانی معرفی می‌کند که در دوره اسلامی تکامل یافته و به‌عنوان فضایی مرکزی با هندسه مشخص و معنای نمادین باغ بهشت، بر شکل‌گیری انسجام فضایی و ارتباط با طبیعت تأثیر گذاشته است. احمدی (۱۳۸۴) نیز حیاط مرکزی را به‌عنوان یک عنصر کهن‌الگویی معرفی می‌کند که با پیوند دادن عناصر طبیعی مانند نور، آب، باد و گیاه، فضایی آرام و سازگار با شرایط اقلیمی منطقه ایجاد می‌کند. در همین راستا، زکی‌زاده و زکی‌زاده (۱۳۹۴) بر نقش حیاط مرکزی به‌عنوان یک عنصر وحدت‌بخش در معماری بومی ایران تأکید دارند که با دید کل‌نگر معماری ایرانی، عامل انسجام و پایداری فضایی بوده است. همچنین، غلامی و کاویان (Gholami and Kavian, 2017) الگوی چهارصفه را به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین فرم‌های معماری مسکونی ایران بررسی کرده‌اند که با ایجاد یک ریزاقلیم مطلوب و هندسه ساده، به یکی از ساختارهای اساسی در معماری خانه‌های ایرانی تبدیل شده است. امامی میبدی (Emami Meybodi, 2022) با بررسی سیر تحول حیاط در خانه‌های یزد، نشان داده است که چگونه الگوی چهارصفه به‌عنوان یکی از عناصر مهم فضایی، به ایجاد انسجام و پویایی در معماری مسکونی کمک کرده است. با وجود پژوهش‌های متعدد در زمینه مفهوم خانه در معماری ایرانی و تأکید بر عناصر کالبدی و معنایی آن، همچنان نیاز به بررسی و مطالعه رابطه درون و بیرون در خانه‌های ایرانی با رویکرد هستی‌شناسانه احساس می‌شود و موضوعی که این پژوهش قصد دارد به آن بپردازد، پیوند میان ابعاد کالبدی و معنایی و چگونگی تأثیر آن‌ها بر شکل‌گیری حس تعلق و هویت مکانی است. این پژوهش با پرداختن به این خلأ، تلاش دارد با رویکردی هستی‌شناسانه و کل‌نگر، ارتباط معنایی میان درون و بیرون و تأثیر آن بر هویت و زندگی ساکنان را روشن سازد.

- نور

و آب‌وهوایی داخل خانه و فراهم کردن بستری برای زندگی در زیر آسمان آبی برای ساکنان خانه داشته است (Sadeghipey, 2012). بام‌ها در شهرها و خانه‌های ایرانی نقش‌های کارکردی و منظرین گوناگونی داشته‌اند و یکی از عوامل بسیار مهم در شکل‌گیری مکانیت خانه‌ها و هویت شهرها بوده‌اند (Hoseinzadeh et al., 2021).

هشتی: هشتی در معماری ایرانی به‌عنوان فضایی چندعملکردی است که درعین جداکردن فضای درگاهی از فضای دالان و حیاط، آن دو را به هم وصل کرده و خود نیز فضایی است مستقل که دارای سکوهایی برای نشستن و تعامل اجتماعی است (لاریجانی و صالحی، ۱۳۹۴).

دیوارهای حیاط: نمای حیاط‌های مرکزی در مناطق خشک و گرم از نفوذ گرما و حرارت زیاد محیط به داخل ممانعت می‌کند. نمای بلندتر حیاط مرکزی بومی ایران در ضلع شمالی و جنوبی قرار دارد. این ویژگی مانع از جذب مستقیم تابش خورشید توسط نماهای بلندتر می‌شود (Piriyaee et al., 2022).

• مؤلفه‌های مکان‌ساز (عناصر محیطی)

نور: حیاط مرکزی فضایی است که هم خانه را از تابش‌های آزاردهنده نور در امان می‌دارد و هم در عین حال آن را در زمستان به کار می‌برد. تابش آفتاب بر سطح آب‌نماهای موجود در فضای حیاط مرکزی علاوه بر زیبایی بصری، محیط را تلطیف نموده و رطوبت هوا را کنترل می‌کند (Naghizadeh et al., 2012). با توجه به تأثیر گردش خورشید بر جبهه‌های مختلف، معماران هر جبهه را به فصلی و ساعتی اختصاص دادند، به‌طور مثال جبهه رو به آفتاب، زمستان‌نشین و پشت به آفتاب تابستان‌نشین است (زکی‌زاده و زکی‌زاده، ۱۳۹۴).

آب: در خانه‌های تاریخی ایران، خانه از طبیعت جدا نیست و حیاط، مکان مناسبی برای ارتباط انسان با عناصر طبیعی از جمله آب است. در فرهنگ معماری سنتی، مفهوم «حیات در حیاط» مطرح می‌شود و این حیات از طریق حضور آب تحقق می‌یابد (Soheili & GolBaten Monfared, 2019). حوض‌ها به منظور افزایش سطح آب برای جذب اشعه خورشید، افزایش تبخیر و تأمین رطوبت بیشتر و ایجاد نسیم‌های همرفت برای تأمین خنک‌کننده غیرفعال و تهویه طبیعی برای هر خانه احداث می‌شدند (Piriyaee et al., 2022).

گیاهان: گیاهان نقش اساسی در غنیافتن الگوی حیات مرکزی به‌عنوان بستر تجربه جهان پیرامون در دل خانه دارند. از جمله مزایای حضور گیاهان در حیاط مرکزی خانه‌ها می‌توان به تنظیم شرایط محیطی از طریق کاهش دما و تابش خورشید و کنترل وزش باد (Haeri Mazandarani, 2009, 116) ارتقای کیفیت زندگی

در تحلیل پدیدارشناسانه خانه به‌عنوان فضایی برای شکل‌گیری هویت انسانی، دوتایی نور و سایه نقش مهمی ایفاء می‌کنند (De Campos, 2017). نور مهمترین عنصر فضا است. بدون آن، بنای معماری دیده نمی‌شود. با این حال، هنگامی که نور موضوع معماری می‌شود، این قابلیت را دارد که به بخش مرکزی فضا، نقطه کانونی و یک نماد تبدیل شود (Abdelhamid, 2020). در معماری سنتی ایران، نور طبیعی از جهت تأمین روشنایی، کیفیت بصری و زیبایی فضا مهم است (Tahbaz et al., 2016). نقش هم‌زمان کارکردی و معنایی نور در معماری، ابعادی هدایت‌گر داشته و نور را می‌توان عامل تجلی ارزش‌ها، معانی و مفاهیم در کالبد معماری دانست (Alborzi et al., 2017). به شکل ویژه در خانه‌های درونگرا، فرم معماری در راستای تجلی بیشتر نور در فضای داخلی شکل یافته است (Rahravi et al., 2019). بر این اساس نور به‌عنوان یک مؤلفه اساسی در شناخت ابعاد پدیدارشناسانه معماری ایرانی، از جمله خانه‌های درونگرا مطرح است.

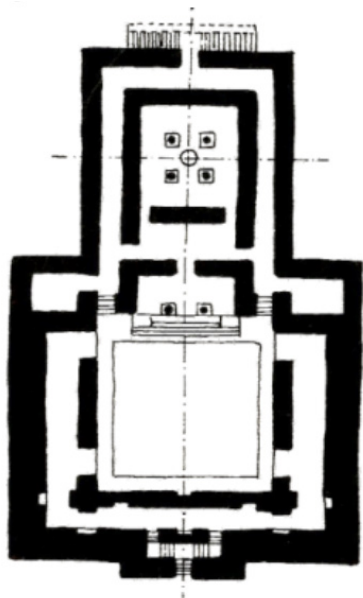
• مؤلفه‌های سازنده کهن‌الگوی حیاط مرکزی

بر خلاف فضا که به‌عنوان یک گستره انتزاعی باز دیده می‌شود، مکان بخشی از فضا است که به واسطه پیوند با فعالیت‌های انسانی، دارای معنا و ارزش است (Mayhew & Penny, 1992; Harrison & Dourish, 1996). در نگاه معرفت‌شناسانه مکان، محل استقرار ارزش‌ها و فضای انسانی‌شده است (Tuan, 1977, 50-102). الگوی حیاط مرکزی در خانه ایرانی، فراتر از استقرار توده‌های ساختمانی در اطراف فضای تهی حیاط، حاصل هم‌نوایی اجزا و مؤلفه‌هایی چندجبهی در قالب یک کلیت یکپارچه است که تحت تأثیر زمینه‌های اجتماعی، جغرافیایی و فرهنگی خاص شکل گرفته و تکامل یافته است. با این حال شناخت مؤلفه‌های ذکرشده در تبیین سیر هستی‌شناسانه شکل‌گیری الگوی خانه ضرورت دارد. مؤلفه‌های سازنده الگوی حیاط مرکزی خانه ایرانی در حوزه فلات مرکزی ایران را می‌توان با دو مفهوم فضا و مکان بررسی کرد.

• مؤلفه‌های فضا‌ساز (عناصر معماری)

ایوان: ایوان را می‌توان یک فیلتر فضایی و فصل مشترک بین دو فضای باز و بسته دانست (شیرین جانی و همکاران، ۱۳۹۴). ویژگی ذاتی ایوان‌ها پیوندشان با حیاط است. ایوان‌ها به منظری پرتراوت گشوده می‌شوند که آب و فضای سبز از عناصر اصلی آن به‌شمار می‌روند. با توجه به جلوه‌ای که ایوان به نمای ساختمان می‌دهد، از جنبه زیبایی‌شناسی و نیز از نظر روانی، بر ناظر تأثیرگذار است (Rezaeinia, 2022).

بام: بام خانه نقش زیادی در بهبود شرایط محیطی



تصویر ۱. پلان آتشکده هخامنشی واقع در شوش با الگوی چهارصفه و ترکیب فضایی چلیپایی یا نه‌بخشی با میان‌سرای چهار ایوانی. مأخذ: Mohseni & Bastanfard, 2019

نور، کانونی معنوی برای عبادت فراهم می‌آورد که به‌نوعی قبله آیین زرتشت نیز محسوب می‌شد و توجهات را به مرکز جلب می‌کرد (Joudaki Azizi et al., 2015). در معماری خانه‌های ایرانی با الگوی چهارصفه و ساختار چلیپایی، حیاط‌های مرکزی یا گنبدخانه‌ها با هدف ارتباط درون با بیرون در مرکز شکل گرفته است که قدیمی‌ترین این نوع ترکیب را در معابد آناهیتا و آتشکده‌ها می‌بینیم (احمدی، ۱۳۸۴؛ Gholami & Kavian, 2017). بر اساس باورهای ایران باستان، نقش‌مایه شکل‌گیری فرم آتشکده و چهارتاقی بوده است.

-الگوی چهارصفه؛ تبلور مفهوم سکونت در کالبدی پیوندیافته با آسمان

آثار خانه‌های دوره تاریخی شامل ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی نمایان‌گر اولین تحولات فلسفی در تعریف سرپناه و خانه هستند. در این دوره‌ها ظهور فضاهایی چون حیاط مرکزی و ایوان، از رویکرد نوینی نسبت به مفهوم سرپناه حکایت دارد. بازشدن قلب خانه به‌سوی آسمان، درحالی‌که چهار طرف آن بسته و فضاهای خانه را تشکیل می‌دهد، نشان‌دهنده ارتباطی خاص با طبیعت و آسمان است؛ ارتباطی خاص با دنیای والا و بالا که در پناه‌بودن را نه در جدایی از طبیعت، بلکه در همزیستی با آن تعریف می‌کند و با مفهوم معماری ایرانی هم‌خوانی دارد (Mansouri, 2024). در خانه‌های چهارصفه، حیاط در مرکز

از طریق عناصر طبیعی و گیاهان، ابعاد زیبایی‌شناسانه و نمادین (Afshari Basir et al., 2017) اشاره کرد.

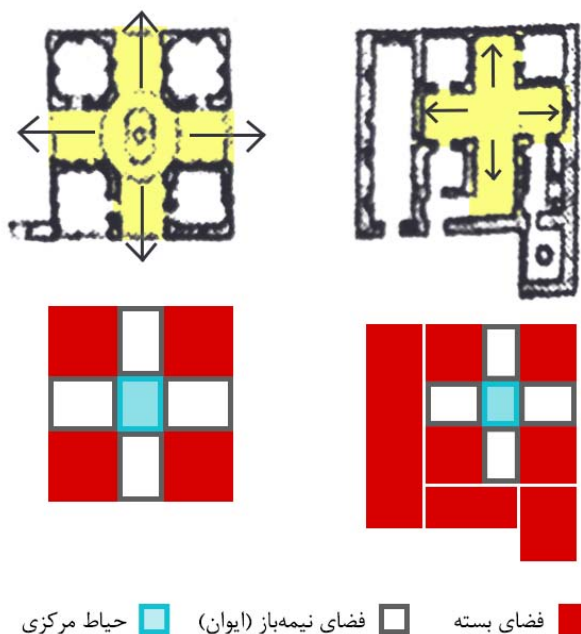
علاوه بر مؤلفه‌های پیش‌تر گفته‌شده برخی از موارد تکمیلی دیگری نیز در غنیافتن کهن‌الگوی خانه ایرانی نقش داشته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به جایگاه تزئینات در سطوح عملکردی، ساختاری، معنایی، فرهنگی و زیبایی‌شناسانه (Piriyaee et al., 2022)، نقش پنجره‌ها در نوررسانی، تأمین دید و پیوند درون و بیرون (Parsa, 2011)، نقش اقلیمی بادگیرها در تعدیل حرارت و تهویه فضای داخلی بناها (ذاکراعمالی و همکاران، ۱۳۹۱) اشاره کرد.

• سیر تحول کهن‌الگوی خانه ایرانی از چهارصفه به حیاط مرکزی

بررسی سیر شکل‌گیری و تحول الگوی حیاط مرکزی در معماری ایرانی در انطباق با باورهای باستانی ایرانیان همچون تقدس نور، نشان‌گر آن است که حیاط تدریجاً از یک جزء فضا در بیان خالص نمونه‌های نخستین-الگوی چهارصفه- به جوهره اصلی مکانیت‌یافتن خانه در نمونه‌های تکامل یافته‌تر تبدیل شده است. تکرار و تکامل چنین شکلی از ساماندهی فضا، زمینه‌ای بیش از کالبد و عملکرد داشته و در انطباق با باورهایی چون ضرورت ارتباط با جهان پیرامون در باورهای ایرانی و اسلامی، بررسی تبارشناسانه این کهن‌الگوی معماری را ضروری‌تر می‌سازد. ازاین‌رو در ادامه به بررسی معانی نهفته در درون‌گرایی- برون‌گرایی الگوی آتشکده، خانه چهارصفه و خانه حیاط مرکزی در بستر معماری ایرانی می‌پردازیم.

-آتشکده و چهارتاقی؛ کهن‌ترین نمونه ایرانی مکان‌مندی نور و روشنایی

در آیین‌های باستانی ایران، نور و خورشید نماد رحمت و برکت بودند و در آیین زرتشتی، دوگانگی نور و تاریکی، جایگاه ویژه‌ای داشت که نور را با مفاهیم خیر و نعمت پیوند می‌داد. این باورها در دوره اسلامی نیز با تعبیر قرآن از خداوند به‌عنوان نور آسمان‌ها و زمین ادامه یافت (Mansouri, 2024). در مفاهیم پدیدارشناسی نیز، نور طبیعی به‌عنوان نمادی از حضور الهی در فضا معنا می‌یابد (Eslampour et al., 2022). بررسی نقشه‌ها نشان می‌دهد فضای محصور به‌عنوان فضایی مرکزی و نمادین را می‌توان در قدیمی‌ترین بناهای ایرانی ازجمله آتشکده‌ها یافت (Hosseini Raviz et al., 2015, 13) (تصویر ۱). در طراحی چهارتاقی‌ها، آتش مقدس در مرکز و زیر گنبدخانه افروخته می‌شد و دهانه‌های باز این ساختار امکان مشاهده آن را از چهار سمت فراهم می‌کرد. این معماری مرکزگرا با توجه به اهمیت آتش در آیین زرتشتی به‌عنوان منبع



تصویر ۲. الگو و پلان چهارصفه در خانه‌های روستای چم. مأخذ: Afshari Basir et al., 2023

براساس شرایط کالبدی و زمانی کارکردهای متفاوتی می‌پذیرند (احمدی، ۱۳۸۴) و نور به‌عنوان نمادی از حضور الهی، عنصری معنا بخش در فضا و ارتباط‌دهنده انسان با طبیعت و عالم بالا از طریق ایوان و حیاط معنا می‌یابد. وجود حیاط به‌دلیل حضور طبیعت و نور و دیالکتیک درون و بیرون، فضایی سرشار از آرامش و زندگی می‌شود (Hamzenejad & Dashti, 2016). در ادامه، این روند در سلسله‌مراتب ورودی خانه‌های ایرانی تکامل‌یافته‌تر مشاهده می‌شود. خانه ایرانی برای تأمین خلوت و آرامش خود، به سلسله‌مراتب فضایی نیاز دارد (Tabibian et al., 2012) تا از عرصه عمومی به عرصه خصوصی عبور کند. این انتقال به‌ترتیب از بازار به کوچه، سردر، هشتی، دالان و نهایتاً حیاط صورت می‌گیرد که هسته اصلی خانه است (قرلباش و ابوالضیاء، ۱۳۶۴، ۹۷) و فضاهای بسته در اطراف حیاط مرکزی قرار می‌گیرند و ارتباطی با بیرون ندارند اما در هستی‌خانه، حیاط مرکزی برابر با درون‌گرایی نیست (Memarian, 1994, 55)؛ بلکه گشودگی مرکز خانه علاوه بر تأمین نور و هوا برای فضاهای پیرامونی، ابزاری برای پیوند فضای درون به بیرون در عین درون‌گرایی است (تصویر ۳).

• نمونه موردی

حیاط مرکزی به‌عنوان عنصری جدایی‌ناپذیر در مقیاس‌های کلان، میانی و خرد در شهرهای تاریخی

خانه قرار می‌گرفت و ساکنان را در فضایی محصور نسبت به اطراف اما گشوده به‌سوی آسمان قرار می‌داد. این نوع معماری که نسبت به همسایگان بسته و نسبت به آسمان باز بود، زمینه‌ای برای ارتباط با مفاهیم هستی و معنویت فراهم می‌آورد (Mansouri, 2024; Eslampour et al., 2022). حیاط‌های مرکزی با ساختار مربعی یا مستطیلی که اضلاع آن به جهات اصلی خورشید عمود باشند، فضایی نمادین پدید می‌آورند که با قرارگرفتن آب در مرکز آن و بازبودن فضای فوقانی به‌سوی آسمان، دو عامل پایه‌ای حیات یعنی نور و آب را به‌مثابه نماد ایزدان مهر و آناهیتا در مرکز خود پیوند می‌دهند (احمدی، ۱۳۸۴). بر این مبنا الگوی خانه چهارصفه با الهام از معماری متمرکز بر نور چهارتاقی‌ها، با گشودگی مرکز فضا به‌سوی آسمان و دیالکتیک درون-بیرون شکل گرفت (تصویر ۲).

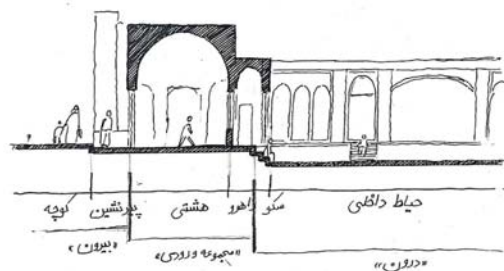
- حیاط مرکزی؛ شکوفایی معماری نور و دیالکتیک فرمی درون و بیرون

در معماری ایرانی، خانه بدون حیاط، درخت و سبزی‌نگی معنی نداشته است (Piriyaee, 2022, 203). حیاط مرکزی به‌عنوان هسته مرکزی خانه، فضایی با نظم هندسی، مستقل، محوری و مرکزی (قرلباش و ابوالضیاء، ۱۳۶۴، ۹۹)، عنصر وحدت‌بخش در جهت سازمان‌دهی فضاهای مختلف (Mansouri, 2024)، درون‌گرا (Tabbaz et al., 2016, 20) و سرگشوده و باز به آسمان (احمدی، ۱۳۸۴) است. معماری حیاط مرکزی، وصف پدیدآمدن فضا بر مدار حیاط است؛ حیاطی که مظهر معناست و موجب زیبایی فضا و تبدیل آن به مکان زندگی است. در این روایت، حیاط مرکزی نه‌تنها به‌عنوان عنصر معنا بخش، به کالبد فضا، روح و جان می‌بخشد (Mansouri, 2024) بلکه «فضای طبیعی» و تنفس‌گاه مناسبی برای خانه‌های درون‌گرا ایجاد می‌کند و به‌عنوان عنصر سازمان‌دهنده، امکان ارتباط فضاهای داخلی خانه را تأمین می‌کند (احمدی، ۱۳۸۴).

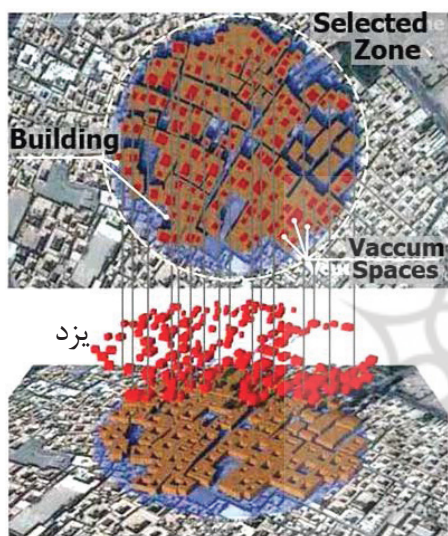
در سیر شکوفایی و تعالی الگوی حیاط مرکزی، اضافه‌شدن جزئیات معماری و اندام‌های جدید از جمله ایوان، دالان، بام، تزئینات و... نیز نقش اساسی دارند. پیرنیا در بحث گونه‌شناسی تاریخی، به تداوم الگوهای سازمان‌یابی فضای خانه اشاره می‌کند: «قدمت خانه‌های چهارصفه به قبل از اسلام می‌رسد، گسترش دیگر این نوع خانه به‌صورت کوشک است. با بزرگ‌شدن ابعاد خانه چهارصفه، فضاهای آن قادر به پوشاندن فضای وسط نبودند و این فضا به حیاط تبدیل شده است. در طرح جدید در دو طرف حیاط، صفا و دو طرف دیگر، اتاق‌ها قرار داشتند» (Piriyaee, 2022, 166). در ساختار «چهارصفه پردازش‌شده»، که حیاط با ایوان‌ها، تالارها، گوشواره‌ها و حجره‌ها احاطه می‌شود، عموماً فضاها

همچنین «سکینه در اصطلاح صوفیان برابر است با آنچه هنگام نزول غیب در قلب ظاهر شود و آن نوری است که موجب تسکین و آرامش قلب است و سکینه خود از مبادی عین‌الیقین است». سکونت به‌عنوان مصدر مکان‌مند این واژه، معنای فراکالبدی خانه است که به‌شکل ویژه در واکاوی هستی‌شناسانه فرم درون‌گرا و مبتنی بر نور خانه ایرانی تجلی می‌یابد.

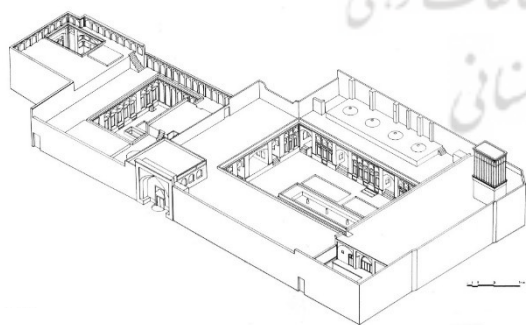
پدیدارشناسی بازگشت به ماهیت پدیده‌ها، به دور از مفاهیم تجربیدی و انتزاعی روبه‌روشدن با واقعیت پدیده‌ها



تصویر ۳. سلسله‌مراتب ورود به خانه سنتی ایرانی. مأخذ: خلیلی و همکاران، ۱۳۹۳.



تصویر ۴. حیاط به‌عنوان یک فضای تهی سامان‌دهنده در بافت تاریخی و منظر شهری یزد. مأخذ: Amiriparyan & Kiani, 2016, 910



تصویر ۵. پلان خانه چهارصفه روستای چم و خانه لاری‌ها در شهر یزد. مأخذ: Alipour, 2006; Rasouli et al., 2004

ایران ازجمله یزد نقش اساسی و ساختاری داشته است و به‌عنوان یک عنصر تکرارشونده بخش اساسی یک سیستم جامع توسعه شهری محسوب می‌شود (Amiriparyan & Kiani, 2016, 910) (تصویر ۴). یافته‌های نظری این پژوهش براساس یافته‌های میدانی حاصل از سفری اکتشافی به استان یزد شرح و بسط می‌یابد. بر این مبنا خانه‌های چهارصفه در نزدیکی روستای چم و خانه لاری‌ها در شهر یزد به‌عنوان نمونه تکامل‌یافته و متعالی الگوی حیاط مرکزی، به‌شکل اجمالی بررسی می‌شود.

خانه چهارصفه روستای چم از قاعده درون‌گرایی و اهمیت به مرکز، مستثنی نبوده و از فرم چهارصفه تبعیت کرده و فرم صلیبی شکل آن در چهار گوشه با چهار اطاق تکمیل شده و در کل یک پلان مربع را تشکیل می‌دهد (Alipour, 2006, 92). این الگو به‌مرور زمان در خانه‌های دیگری همچون خانه لاری‌ها، تکرار شده و همچنان اهمیت ارتباط درون با بیرون حفظ می‌شود. در این خانه، ایوان‌ها و فضاهای اصلی در اطراف حیاط قرار گرفته‌اند و حیاط نقطه اتصال فضاهای داخلی خانه با بیرون و آسمان است. برای نمونه، به علت بلندی ایوان، حیاط اصلی و دهانه وسیع آن به‌نظر می‌رسد حیاط به داخل آن گسترش یافته و میان این دو پیوندی محکم برقرار شده است (Rasouli et al., 2004, 169) (تصویر ۵).

در فرهنگ ناظم‌الاطباء، خانه به‌عنوان «جایی که آدمی در آن سکنی می‌کند» تعریف می‌شود و این تعریف به‌واسطه مفهوم سکونت از سایر برابرنهاده‌ها نظیر سرپناه، سرا، کاشانه و نظایر آن فاصله دارد. واژه سکونت از ریشه «سکن» فراتر از محافظت از انسان در برابر فضای بیرونی، به معنای آرامش و آسایش است. بر اساس آیه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» سکینه و آرامش، حالتی اعطاشده ازسوی خداوند و مقدمه شکل‌گیری ایمان در دل مؤمنان است.

انگاشته می‌شود. تقدس نور و پرستش آن به واسطه ایزد مهر و میترا و گرمی‌داشتن آتش به نمایندگی خداوند در آیین زرتشت در دوران ایران باستان با باورهای مذهبی دوران اسلام پیوند می‌خورد که نمود بارز آن را در آیه «الله نور السماوات و الارض» می‌توان یافت. تاجایی که نور در فرهنگ عامه نیز جایگاه رفیعی یافته و ردپای آن را در به‌کارگیری اصطلاحات روزمره‌ای چون نور چشم، منور فرمود و... قابل تشخیص است. با توجه به نقش کلیدی پدیده نور در ادراک بصری جهان، معماران ایرانی ابعاد نمادین نور به‌عنوان نماینده مستقیم خورشید، آسمان، بهشت و خدای همواره حاضر را دریافته و آن را در مقیاس‌ها و ادوار مختلف از ساختاریافتن بنای آتشکده‌ها حول نور تا جزئیاتی چون ارسی‌ها در ابنیه مسکونی به‌کار بسته‌اند (Ahani, 2011, 25). از این‌رو نقش نور در شکل‌گیری الگوی حیاط مرکزی خانه‌های ایرانی هم‌زمان عملکردی و نمادین است. ابعاد عملکردی معماری نور با سایه‌اندازی بنا در جبهه جنوبی در تابستان و جذب تابش مستقیم خورشید در ایوان‌های کشیده شمالی، جنبه‌ای عملکردی داشته و در پیوستن دوباره به نور حیاط مرکزی پس از تجربه تاریکی دالان، جنبه‌ای حسی و ملموس‌تر می‌یابد. درک ماهیت پدیده خانه حیاط مرکزی با رویکرد پدیدارشناسانه در این نقطه حاصل می‌شود. چراکه شناخت یک پدیده در تمامیت آن نهفته در نقطه شناسایی رویکرد عقلایی (چیستی‌شناسانه) و رویکرد شهودی (تجربه‌گرا) نسبت به آن است.

بررسی جزء‌گرایانه‌تر سیر تطور الگوی حیاط مرکزی، نشانگر آن است که اگرچه با پیشرفت‌های تکنیکی معماران و توانگری صاحبان خانه‌ها، الگوی حیاط مرکزی، شکل به ظاهر پرطمطراق‌تری به خود گرفته است اما پیچیده‌تر شدن شکل استفاده از مؤلفه‌های محیطی و معماری اعم از ایوان، بام، هشتی، دیوارها، نور، آب، گیاهان، تزئینات، پنجره‌ها، بادگیرها و... به دلیل ارتباط متقابل اجزاء با یکدیگر در قالب کلیتی واحد و یکپارچه مفهوم اساسی دیالکتیک درون و بیرون را تضعیف نکرده و مؤلفه‌های یادشده در جهت تقویت هستی خانه به‌عنوان بستر مکان‌مندی نور عمل کرده‌اند. از این‌رو همانند دیگر کهن‌الگوها، استمرار مؤلفه‌های فرهنگ و جغرافیا در بستر زمان پایداری و پختگی الگوی سنتی خانه را در فلات مرکزی ایران در پی داشته است. چنانچه تکامل الگوی حیاط به‌عنوان یک فضای جمعی و میکروکلیم، بازتابی از جهان بیرون و هم‌نشینی سازنده با آن است که در کوچک‌ترین جزئیات همچون انعکاس تصویر محیط در حوض و ایجاد وسعت و بیکرانگی مجازی نیز خود را نشان می‌دهد.

به خالصانه‌ترین شکل ممکن است (Partovi, 2008). در نگاه هستی‌شناسانه، خانه گونه‌ای فضای «زیسته» است که انسان رویداد معنادار سکونت را در آن تجربه می‌کند. این مسئله در عرصه معماری، مقدمه شکل‌گیری فرم خانه به‌عنوان یک عرصه درونی در تقابل با عرصه بیرونی احاطه‌کننده آن است. بر همین مبنا خانه به‌عنوان درونی اولویت‌مند و منبع سکینه و آرامش در فرهنگ ایرانی مهم است. چنانچه در فرهنگ عامه، چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام تلقی می‌شود و یا به درون‌گرایی به‌عنوان یک خصیصه فردی ارزشمند توجه می‌شود.

بیرون ز تو نیست هرچه در عالم هست

در خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی

فرم درون‌گرا به‌عنوان بستر شکل‌گیری کیفیت و معنای سکونت و آرامش، در الگوی تاریخی خانه‌های چهارصفه و حیاط مرکزی در چهارچوب مفهوم «دیالکتیک درون-بیرون» معنایی تکامل‌یافته می‌یابد. دیالکتیک درون و بیرون گاه به سادگی در خانه چهارصفه روستای چم با جداسدن از بیرون به واسطه دهلیزی کوتاه و پیوند دوباره با آن حتی تنها از طریق دیدن آسمان در حیاط کوچک واقع‌شده در مرکز صفه‌ها تجلی می‌یابد و گاه در نمونه پرطمطراق خانه لاری‌ها با گذر از هشتی و دهلیز و بازی نور و تاریکی تا رسیدن به روشنایی حیاطی کشیده و احاطه‌شده با اتاق‌های بی‌شمار شکل می‌گیرد. فحوای کلام در زبان موجز، خانه چهارصفه چم و زبان پر بلاغت خانه لاری‌ها یکی است؛ بازآفرینی جهان بیرون در قالب هندسه قدرتمند حیاط، حیات هستی‌یافته درون خانه که از طریق هم‌نوایی مؤلفه‌های فضا‌ساز و مکان‌ساز (محیط و معماری) به پختگی می‌رسد و درعین جدایی از جهان، دازاین به معنای بودن در جهان را محقق می‌سازد. بر همین اساس است که حافظ با نگاه هستی‌شناسانه ممتاز خود، مفاهیم خانه، نور و خدا را در فرهنگ ایرانی مصادف می‌بیند.

در خرابات مغان نور خدایم بینم

این عجب بین که چه نوری ز کجایم بینم

جلوه بر من مفروش ای ملک‌الحاج که تو

خانه می‌بینی و من خانه خدا می‌بینم

دیالکتیک درون و بیرون در حیاط مرکزی خانه ایرانی، از طریق مؤلفه «نور» اختصاصی می‌شود. مطابق با تصویر ۶، فرم حیاط مرکزی اگرچه در نگاه نخست ترجمان «سودای ارتباط با بیرون» در عین حفظ درون‌گرایی است اما در ارتباط بدون واسطه با آسمان و نور به اعتلا می‌رسد. نوری که در تعبیر فلسفی با مفهوم سکینه و آرامش نیز قرابت معنایی دارد. تقدس نور اگرچه یک تلقی جهانی است اما در فرهنگ ایرانی، نور به‌شکل ویژه ارزشمند



تصویر ۶. دیالکتیک درون و بیرون در معماری مبتنی بر نور در خانه لاری‌ها و خانه چهارصفه چم. مأخذ: آرشیو نگارندگان.

روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد کیفی و روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است و از داده‌های کتابخانه‌ای و مطالعات میدانی بهره می‌گیرد. در بخش کتابخانه‌ای، منابع معتبر در زمینه الگوی حیاط مرکزی و معماری سنتی ایران بررسی شده و مبانی نظری پژوهش شکل گرفته است. در بخش مطالعه میدانی، دو نمونه تاریخی از خانه‌های دارای حیاط مرکزی در استان یزد براساس معیارهایی از جمله قدمت، حفظ ویژگی‌های کالبدی و نمایندگی معماری بومی انتخاب شده‌اند. تحلیل این نمونه‌ها با رویکرد هستی‌شناسانه به بررسی سیر تحول الگوی حیاط مرکزی و ویژگی‌های آن در تبیین جوهره و معنای خانه ایرانی می‌پردازد. یافته‌های این پژوهش می‌توانند به احیای عناصر هویتی و ایجاد پیوند عمیق‌تر میان معماری معاصر و ارزش‌های فرهنگی معماری کهن ایرانی کمک کنند.

فضا را افزایش می‌دهد. این پاسخ معماری درک وسیع‌تری از سازگاری انسان با شرایط محیطی را برجسته می‌کند و نشان می‌دهد چگونه الگوهای فرهنگی با راه‌حل‌های معماری درهم تنیده شده‌اند. در مقیاس میانی، بررسی خانه‌های منفرد، مانند خانه چهارصفه در چم و خانه لاری‌ها، بر اصول معماری درون‌گرا و اهمیت حریم خصوصی در فرهنگ ایرانی تأکید می‌کند. چیدمان اتاق‌ها در اطراف حیاط نه تنها بر حریم خصوصی خانواده تأکید دارد بلکه نمادی از جدایی حوزه داخلی از دنیای بیرون است. این سازمان فضایی تأمل عمیق‌تری درباره ماهیت سکونت را مشخص می‌سازد، جاییکه خانه به عنوان پناهگاهی در برابر جهان پیرامون مطرح می‌شود و به شکل هم‌زمان با پیوند حیاط به آسمان و وجود عناصر طبیعی چون آب و درختان، حیاط به عنوان آستانه تجربه جهان پیرامونی عمل می‌کند.

در مقیاس خرد، جزئیاتی چون تقابل نور و سایه، عمق تجربه محسوس فضا را بیشتر می‌کند. کیفیت پویای نور نه تنها فضای کالبدی را روشن می‌کند بلکه ابعاد معنوی خانه به عنوان محل سکونت را افزایش می‌دهد. احترام تاریخی به نور در فرهنگ ایرانی، به گواه تداعی آن با الوهیت و پاکی، حیاط را به مکانی برای مراقبه و تأمل تبدیل می‌کند. بنابراین استفاده از نور به استعاره‌ای برای روشن شدن روح تبدیل می‌شود و ارتباط عمیقی میان امر فیزیکی و متافیزیکی برقرار می‌کند.

کاوش هستی‌شناسانه حیاط به عنوان فضایی «زیسته»، دیالکتیک درون و بیرون را پررنگ می‌کند. این رابطه صرفاً یک جدایی نیست بلکه یک رمز پیچیده و مبتنی بر تعامل است. به گونه‌ای که حیاط به عنوان بستری برای تجارب

این پژوهش با رویکرد کیفی و روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است و از داده‌های کتابخانه‌ای و مطالعات میدانی بهره می‌گیرد. در بخش کتابخانه‌ای، منابع معتبر در زمینه الگوی حیاط مرکزی و معماری سنتی ایران بررسی شده و مبانی نظری پژوهش شکل گرفته است. در بخش مطالعه میدانی، دو نمونه تاریخی از خانه‌های دارای حیاط مرکزی در استان یزد براساس معیارهایی از جمله قدمت، حفظ ویژگی‌های کالبدی و نمایندگی معماری بومی انتخاب شده‌اند. تحلیل این نمونه‌ها با رویکرد هستی‌شناسانه به بررسی سیر تحول الگوی حیاط مرکزی و ویژگی‌های آن در تبیین جوهره و معنای خانه ایرانی می‌پردازد. یافته‌های این پژوهش می‌توانند به احیای عناصر هویتی و ایجاد پیوند عمیق‌تر میان معماری معاصر و ارزش‌های فرهنگی معماری کهن ایرانی کمک کنند.

بحث

حیاط مرکزی به عنوان عنصری حیاتی در گونه‌شناسی معماری شهرهای تاریخی ایران به‌ویژه شهر یزد عمل می‌کند. حیاط تنها فضا را سازمان‌دهی نمی‌کند بلکه اصول فرهنگی و فلسفی ریشه‌دار در هویت ایرانی را دربر می‌گیرد. در مقیاس کلان، حیاط مرکزی به عنوان یک جزء حیاتی در برنامه‌ریزی شهری عمل می‌کند که تعامل و انسجام اجتماعی را تقویت می‌کند. در شهرهایی مانند یزد که آب‌وهوای سخت کویری چالش‌های منحصربه‌فردی را به وجود می‌آورد، حیاط آرامشی را از محیط بیرونی فراهم می‌کند. طراحی آن تهویه طبیعی را تسهیل می‌کند و به‌طور مؤثر میکروکلیمای ایجاد می‌کند که زیست‌پذیری

جهان پیرامون که نور در آن نقشی محوری ایفاء می‌کند. نور به‌عنوان جان‌مایه اصلی شکل‌گیری خانه، نماینده و یادآور خداوند است. معماری مبتنی بر نور به‌عنوان پاسخی به سودای ارتباط درون و بیرون در کالبد معماری ایرانی، عمری چندهزارساله دارد و در سیر تحول خود، از آتشکده و چهارطاقی‌ها تا الگوی چهارصفه و پس آن حیاط مرکزی به تعالی می‌رسد. نقش‌آفرینی نور در ساخت و پردازش مکان با قرارگیری آتش در قلب آتشکده‌ها آغاز شده و با گشودگی اندک سقف چهارطاقی‌ها به‌سوی آسمان ادامه یافت. مؤلفه نور با گشودگی کامل حیاط در معماری خالص نمونه‌های نخستین الگوی خانه‌های چهارصفه، نقش محوری‌تری یافته و در دوران اسلام با گره‌خوردن در اندیشه‌های باستانی و اسلامی تقدیس نور، در قالب الگوی حیاط مرکزی به اوج خود رسید و کیفیت بیکرانگی را در پیوند انسان با جهان و درون با بیرون متجلی ساخت. اینگونه است که در تجلی و نقش‌آفرینی نور در ساخت مکان و فضا در سیر و سلوک ایرانیان، آتشکده، مسجد و خانه یکی است (تصویر ۷).

مداوم ساکنان عمل می‌کند. برای مثال، مشاهده آسمان از حیاط، لحظاتی از تعمق و ارتباط با جهان به‌عنوان تجلی‌گاه خداوند را فراهم می‌سازد و این ایده را تقویت می‌کند که خانه منزوی نیست بلکه بخشی از یک جهان بزرگتر است. این دیدگاه فلسفی حیاط را به‌عنوان فضایی مطرح می‌سازد که می‌توان در آن به پرسش‌های وجودی در مورد هویت انسان پرداخت.

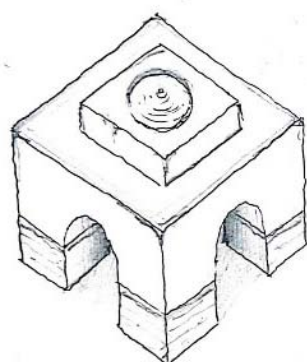
نتیجه‌گیری

خانه بستر آرامش و سکونت یافتن انسان و تحقق تجربه بودن در جهان است و این مسئله دو پاسخ متفاوت را در تجلی فرم و معنای معماری ایرانی جست‌وجو می‌کند. درون‌گرایی در پاسخ به سکونت، پناه‌گرفتن از جهان و آرامش‌یافتن انسان و «برون‌گرایی» در پاسخ به نیاز انسان به بودن در جهان و مواجهه و رویایی با آن است. در شکل‌گیری و تکوین الگوی حیاط مرکزی خانه ایرانی، دوگانه مزبور به وحدت رسیده و دیالکتیک درون و بیرون را شکل می‌دهند. گفت‌وگویی چندجانبه میان انسان و

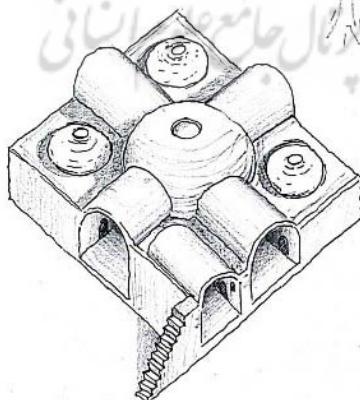
پی‌نوشت‌ها

۲. Genealogy of the typology
Dasein. ۳

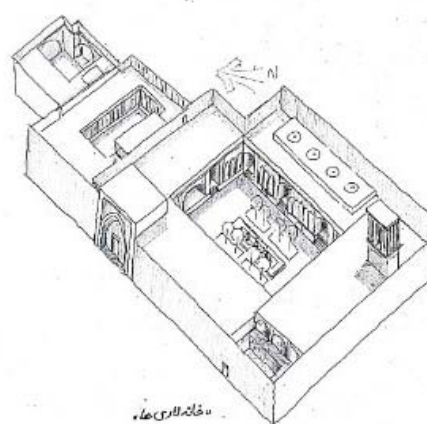
۱. برخی شواهد نشان می‌دهد خانه‌هایی با حیاط در حدود ۸۰۰۰ سال پیش در ایران وجود داشته است (Hosseini Raviz et al., 2015).



«چهارطاقی»



«خانه چهارصفه چم»



«خانه لاری»

تصویر ۷. سیر شکل‌گیری و تکامل کهن‌الگوی حیاط مرکزی در معماری ایرانی. مأخذ: نگارندگان.

فهرست منابع

- Architecture Conference, 3-4.
- Ebadi, H., BigdeliRad, V., Lamit, H. B., Yegane, S., & Kermaji, R. (2014). A survey on sustainability of central courtyards of Iran traditional architecture. *World Applied Sciences Journal*, 30, 221-225.
 - Emami Meybodi, D. (2022). The evolution of the courtyard in Yazd houses from the Al-Muzaffar to Safavid periods. *Iranian Architectural Studies*, 11(21), 225-247. <https://doi.org/10.22052/jias.2022.245790.0>
 - Eslampour, S., MirRiahi, S., & Habib, S. (2022). In search of the meaning of home: explaining the physical components reflecting its meaning through the theoretical lens of phenomenology case study: Hamedan yard houses. *Bagh-e Nazar*, 18(105), 79-92. <https://doi.org/10.22034/bagh.2021.274639.4813>
 - Gholami, Gh., & Kaviani, M. (2017). Investigating the position of the four-character pattern in the spatial organization of residential architecture in the hot and dry region of Iran. *Housing and Rural Environment*, 36(157), 149-161. <http://jhre.ir/article-1-802-fa.html>
 - Haeri Mazandarani, M. R. (2009). *House in culture and nature of Iran*. Center of Urban and Architectural Studies.
 - Hajiyan, M., Ali-Tajar, S., & Mahdavejad, M. J. (2019). The effect of the courtyard on the formation of the configuration of traditional Iranian houses in Kashan. *Arman Shahr Architecture and Urban Planning*, 13(30), 43-55. <https://doi.org/10.22034/aaud.2020.133667.1554>
 - Hamzenejad, M., & Dashti, M. (2016). Iranian traditional houses from the perspective of phenomenologists and moral traditionalists. *Naqshejahan*, 6(2), 24-35. <https://elmnet.ir/doc/1546036-54103>
 - Harrison, S., & Dourish, P. (1996). Re-place-ing space: the roles of place and space in collaborative systems. *Proceedings of the 1996 ACM Conference on Computer Supported Cooperative Work*, 67-76.
 - Heidegger, M. (1977). *Building, Dwelling, Thinking*. Routledge.
 - Hoseinzadeh, Z., Shokouh, S., & Mehrabani Golzar, M. R. (2021). Revisiting the roles of rooftop landscapes in Iranian cities, through documentaries, literary-artistic works and case studies. *MANZAR, the Scientific Journal of Landscape*, 13(57), 38-51. <https://doi.org/10.22034/manzar.2021.277423.2122>
 - Hosseini Raviz, S. R., Eteghad, A. N., Guardiola, E. U., & Armesto, A. (2015). Iranian courtyard housing: The role of social and cultural patterns to reach the spatial formation in the light of an accentuated privacy. *Architecture City and Environment*, (29), 11-30. <https://doi.org/10.5821/ace.10.29.2653>
 - Joudaki Azizi, A., Mousavi Haji, S. R., & Mehr Afarin, R. (2015). Chaharsofeh pattern typology at Iranian architecture and its Evolution. *Journal of Research in Islamic Architecture*, 2(4), 64-86. <http://jria.iust.ac.ir/article-1-111-fa.html>
 - Kabirisamani, A., Malakooty, A., & Yadeghari, Z. (2017). Recognizing The meaning of home in Quran: a way to explain home theoretical bases. *Bagh-e Nazar*, 13(45), 61-76.
 - Mahdavejad, M., Moradchelleh, A., Dehghani, S., & Mirhosseini, S. M. (2013). The adoption of central courtyard as a traditional archetype in contemporary architecture of Iran. *World Applied Sciences Journal*, 21(6), 802-811. <http://dx.doi.org/10.5829/idosi.wasj.2013.21.6.1426>
 - Mansouri, S. A. (2024). Heavenly Houses. *MANZAR, the Scientific Journal of Landscape*, 16(68), 3-3. <https://doi.org/10.22034/manzar.2024.206033>
 - احمدی، فرهاد. (۱۳۸۴). شهر- خانه حیاط مرکزی (شهر- خانه پایدار، شهر- خانه آئینی). صفحه ۱۵ (۲). <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.1683870.138.4.15.4.3.5>
 - خلیلی، اکرم؛ نیری فلاح، سیامک و صابرنیا اسماعیل، آلیس. (۱۳۹۳). ساختار فضایی بازارهای اسلامی ایران، تبلور محرمیت در تعاملات اجتماعی زنان. *کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی*.
 - ذاکر عاملی، لیلا؛ مظفر، فرهنگ و ابویی، رضا. (۱۳۹۱). پیدایش بادگیر در خانه‌های دشت یزد- اردکان. *مرمت و معماری ایران*، ۲ (۳)، ۲۸-۱۵. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23453850.1391.2.3.1.0>
 - رسولی، جلیل؛ شهناز، آرش؛ نوربخش، هدیه؛ خرم، بابک؛ صابونیان یزد، مهدی؛ موسوی روضاتی، مریم دخت؛ جلیلیان، شہلا؛ حاجی قاسمی، کامبیز؛ فرجو، غزال و زرینی، حسین. (۱۳۸۳). *گنجنامه: فرهنگ آثار معماری اسلامی ایران: خانه‌های یزد*. دانشگاه شهید بهشتی.
 - زکی‌زاده، فرزانه و زکی‌زاده، فرحناز. (۱۳۹۴). نقش حیاط مرکزی در خانه‌های ایرانی. *همایش ملی معماری و شهرسازی بومی ایران*. <https://sid.ir/pa-per/826712/fa>
 - شیرین جانی، سمیه؛ صمدی فرد، زهرا و شریفیان، سیدعلی. (۱۳۹۴). بازشناسی مفهوم و عملکرد ایوان در معماری ایرانی با تأکید بر تأثیرگذاری در ساختار معماری. *کنفرانس بین‌المللی پژوهش در علوم و تکنولوژی*. <https://sid.ir/paper/869805/fa>
 - قزلباش، محمدرضا و ابوالضیاء، فرهاد. (۱۳۶۴). *الفبای کالبد خانه‌های سنتی یزد به نقل از محمد کریم پیرنیا*. وزارت برنامه و بودجه، معاونت فنی، دفتر تحقیقات و معیارهای فنی.
 - لاریجانی، ساسان و صالحی، الهام. (۱۳۹۴). بررسی شکل‌گیری و عملکرد عنصر هشتی در معماری ایرانی- اسلامی. *کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در عمران، معماری و شهرسازی*. <https://sid.ir/paper/857436/fa>
 - یاراحمدی، محمود امیر. (۱۳۸۲). *به‌سوی شهرسازی انسان‌گرا*. پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
 - Abdelhamid, Y. (2020). *The Phenomenology of light in Mosques*. Cairo University.
 - Afshari Basir, N., Nasiri, B., & Mofidi Shemirani, S. M. (2017). The role of natural elements in Yazd native houses. *Urban Management*, 16(46), 297-306. <https://sid.ir/paper/92008/fa>
 - Ahani, F. (2011). Natural light in traditional architecture of Iran: lessons to remember. *Light in Engineering, Architecture and the Environment*, 121, 25-36.
 - Ahmadi, Z., & Habib, F. (2020). The meaning of emptiness and its role in Islamic architecture (Case study: Historical houses of Yazd). *Journal of Researches in Islamic Architecture*, 7(4), 137-153. <http://jria.iust.ac.ir/article-1-1252-fa.html>
 - Alborzi, F., Habib, F., & Etesam, I. (2017). explaining the role of light on quality of the architectural spaces in Iranian mosques. *Space Ontology International Journal*, 6(1), 9-26.
 - Alipour, N. (2006). Dadghah - e - cham. Samira Publishing House.
 - Amiriparyan, P., & Kiani, Z. (2016). Analyzing the homogenous nature of central courtyard structure in formation of Iranian traditional houses. *Procedia-social and behavioral sciences*, 216, 905-915. <http://dx.doi.org/10.1016/j.sbspro.2015.12.087>
 - Daeipour, Z. (2014). The relationship between the presence of nature and the increase in the sense of belonging in the Iranian traditional houses. *Bagh-e Nazar*, 11(30), 49-58.
 - De Campos, I. D. (2017). Phenomenological analysis in the traditional housing architecture. *International Theory and History of*

- Mayhew, S., & Penny, A. (1992). *The Concise Oxford Dictionary of Geography*. Oxford University Press.
- Mahboobi, GH., Mokhtabad, M., Etesam, I., & Attarabbasi, M. (2018). Symbiosis of Inside and Outside in Architecture of the Naqsh-e Jahan Square. *Bagh-e Nazar*, 15(58), 51-64.
- Memarian, GH. (1994). *Introduction to Iranian residential architecture; introverted typology*. Soroush Iran University of Science and Technology.
- Mohseni, M., & Bastanfard, M. (2019). A study of the archetypes of the cross in Iranian architecture. *Armanshahr Architecture and Urban Planning*, 13(31), 125-143. <https://doi.org/10.22034/aaud.2020.113263>
- Mousavi, S. J., Ainifar, A., Partovi, P., & Habib, F. (2019). Dialectic between inside and outside in a phenomenological approach to place. *Hoviatshahr*, 13(39), 35-46. <https://sid.ir/paper/154558/fa>
- Nazif, H. (2013). The sustainability of Iranian architectural elements throughout the Islamic era. *Bagh-e Nazar*, 10(24), 57-68.
- Naghizadeh, M., Zare, L., & Hariri, SH. (2012). The Nature in the courtyard, a comparison approach in Kashan residences. *Hoviatshahr*, 12(6), 49-60. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.17359562.1391.6.12.5.4>
- Nörberg- Schulz, C. (2008). *The concept of dwelling: on the way to figurative architecture* (M. A. Ahmadi, Trans.). Ageh Publishing. (Original work published 1984)
- Parsa, M A. (2011). The origin of window architecture an inquiry in the concept of window in Persian language and culture. *Housing and Rural Environment*, 30(134), 75-94. <http://jhre.ir/article-1-6-en.html>
- Partovi, P. (2008). *Phenomenology of place*. Academy of Art.
- Piriyaee, M., Mofidi Shemirani, S. M., & Sabernejad, J. (2022). Morphological analysis of the central courtyard of indigenous residential buildings in hot-arid regions: Case study: Yazd City. *Armanshahr Architecture & Urban Development*, 15(40), 31-41. <https://doi.org/10.22034/aaud.2021.265165.2388>
- Rahravi, S., Valibeig, N., Dehghan, N., & Masoud, M. (2019). Analysis of the formal features of Chaharsofe houses and its influence on the formal structure of introverted houses in the city of Isfahan. *Bagh-e Nazar*, 16(72), 5-20. <https://doi.org/10.22034/bagh.2019.87455>
- Redaei, M., Salehi, E., Faryadi, S., Masnavi, M. R., & Zavarat, L. (2022). An analysis of the principles of ecological rationality, livability, and sustainability of indigenous houses in desert areas: A case study of historical buildings in the city of Yazd. *Quarterly Journal of Urban Ecology Research*, 3(13), 115-134. <https://doi.org/10.30473/grup.2020.40540.2169>
- Reynolds, J. (2002). *Courtyards: aesthetic, social, and thermal delight*. John Wiley & Sons.
- Rezaeinia, A. A. (2022). The form of iwān in the context of Iranian architecture, from the beginning to the early Islamic centuries. *Journal of Architecture Studies*, 6(11), 125-144. <https://sid.ir/paper/219458/en>
- Sadeghipay, N. (2012). A Design for Roof. *Soffeh*, 21(1), 49-60.
- Sirowy, B. (2010). *Phenomenological concepts in architecture: towards a user-oriented practice* [Ph.D. thesis, Oslo school of architecture and design].
- Soheili, J., & GolBaten Monfared, K. (2019). Water quality and quantity in Iranian-Islamic residential architecture. *Naqshejahan*, 8(4), 249-257. <http://dorl.net/dor/20.1001.1.23224991.1397.8.4.6.4>
- Sthapak, S., & Bandyopadhyay, A. (2014). Courtyard houses: An overview. *Recent Research in Science and Technology*, 6(1), 70-73.
- Tabibian, M., Charbgoo, N., & Abdollahimehr, E. (2012). The principle of hierarchy reflection in Islamic Iranian cities. *Armanshahr Architecture & Urban Development*, 4(7), 63-76.
- Tahbaz, M., Jalilian, S., Mousavi, F., & Kazem Zadeh, M. (2016). Effects of architectural design on daylight fantasy in Iranian traditional houses. *Armanshahr Architecture & Urban Development*, 8(15), 71-81.
- Tuan, Y. E. (1977). *Space and Place: The Perspective of Experience*. University of Minnesota Press.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the authors with publication rights granted to Tourism of Culture journal. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

ابرقویی فرد، حمیده؛ جعفری، صبا؛ قنبری، یگانه و رمضانی، زهرا. (۱۴۰۴). معماری مبتنی بر نور؛ واکاوی هستی‌شناسانه خانه ایرانی براساس دیالکتیک درون و بیرون با تکیه بر نمونه‌هایی از شهر یزد. گردشگری فرهنگ، ۶(۲۱)، ۶-۱۷.

DOI: 10.22034/toc.2025.498292.1182

URL: https://www.toc-sj.com/article_219042.html

